

Unité de pensée au cours d'une transition traductionnelle ; étude de cas tirés du roman *Michel Strogoff* de Jules Verne

Ali Abbassi ¹ (Auteur correspondant) 

Professeur, Département de Langue et Littérature française, Faculté de lettres, Université Shahid Beheshti,
Téhéran, Iran

Sarah Sharifi

Étudiante en Master en Traduction Française, Faculté des Lettres, Université Shahid Beheshti, Téhéran, Iran

Résumé

À la recherche du signifié dans le texte source, c'est la pensée du traducteur qui joue un rôle primordial. En réfléchissant à la phrase en tant que symbole et à son référent dans la langue source, une image se produit auprès du traducteur. Cette image se cristallise sous la forme d'une image mentale ou d'une unité de pensée, selon le triangle sémiotique d'Ogden et Richards. Cette unité de pensée peut être ou non compatible avec celle qui surgit du texte source. Au cours de ce processus, comment l'unité de pensée dominante du texte source se concrétise-t-elle chez le traducteur et dans sa traduction ? Et de quels éléments dépend cette concrétisation ? Dans cette recherche, en comparant l'image mentale et l'unité de pensée provoquée par la relation entre le référent et le symbole dans le texte source avec celles du texte cible, nous vérifions les modifications à travers le processus de transition traductionnelle. Le but de cette étude est de saisir le phénomène de la pensée créative du traducteur, basée sur l'image mentale issue du texte source. Afin de concrétiser les angles du triangle sémiotique en traduction et d'étudier leurs incarnations en langue persane, nous profitons de certaines propositions tirées du roman *Michel Strogoff* de Jules Verne. Dans les cas choisis, l'effort du traducteur pour cristalliser l'image mentale est intelligible. Bien qu'une concrétisation traductionnelle ne soit pas le miroir de la pensée du texte source, elle peut incarner le phénomène originel si elle comporte bien ses éléments sémantiques.

Mots-clés : image mentale et unité de pensée, signifié, triangle sémiotique, choix d'équivalent en traduction, *Michel Strogoff*.

¹. E-mail: a-abbassi@sbu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-4672-1930>

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.89469.1128>

Mental Image in a Translational Transition; A Study of Selected Cases from *Michael Strogoff: The Courier of the Czar* by Jules Verne

Ali Abbassi¹ (Corresponding author) 

Professor, Department of French, Faculty of Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Sarah Sharifi

Master Student in French Translation, Department of French, Faculty of Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

In the search for signified in the source text, it is the translator's thought that plays a primordial role. By reflecting on the sentence as a symbol and its referent in the source language, an image is produced in the translator's mind. This image crystallizes as the mental image or unit of thought within the semiotic triangle of Ogden and Richards. This unit of thought may or may not align with the image that emerges from the source text. So, during this process, how does the dominant unit of thought from the source text become concrete for the translator and his translation? And on what elements does this concretization depend? In this research, by comparing the mental image and the unit of thought caused by the association between the referent and the symbol in the source text with the translated text, we study the modifications that occur in this translational transition. The aim of this study is to understand the phenomenon of the translator's creative thinking, which is based on the mental image emerging from the source text. To concretize the angles of the semiotic triangle in translation, we draw on certain propositions taken from *Michel Strogoff* by Jules Verne. The translator's effort to crystallize the thought conveyed by the original text is intelligible. Although a translational concretization is not a mirror of the thought of the source text, it can embody the original phenomenon if it retains its semantic elements.

Keywords: The Mental Image and Unity of Thought, Signified, Semiotic Triangle, Equivalence in Translation, *Michel Strogoff*.


¹. E-mail: a-abbassi@sbu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.89469.1128>

<https://orcid.org/0000-0003-4672-1930>

تصور ذهنی در گذار از زبان مبدأ به زبان مقصد در امر ترجمه؛ مطالعه موردی رمان میشل استروگف اثر ژول ورن

مقاله پژوهشی

علی عباسی^۱ (نویسنده مسئول) 

استاد، گروه زبان و ادبیات فرانسه و لاتین، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

سارا شریفی

دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

اندیشه مترجم در جستجوی تصور معنایی واژه و جمله متن زبان مبدأ نقش اساسی دارد. تصویری که از اندیشیدن به جمله به عنوان نماد و مصداق آن در زبان مبدأ حاصل می‌شود به تصویری ذهنی می‌انجامد که رکن اساسی در مثلث معنایی آگدن و ریچاردز محسوب می‌شود. این تصور ذهنی نزد مترجم می‌تواند همگون یا ناهمگون با تصور مربوطه در زبان مبدأ باشد. اما در این میان تداعی تصور ذهنی غالب در زبان مبدأ نزد مترجم چگونه میسر است و وابسته به چه عواملی است؟ در این پژوهش سعی بر این است، با مقایسه تصور ذهنی و اندیشه حاصل از ارتباط میان نماد و مصداق در زبان مبدأ و مقصد به بررسی روند گذار تصور ذهنی از زبان مبدأ به زبان مقصد پرداخته شود. اهمیت بررسی این تحول اندیشه در این است که مخاطب متن ترجمه شده اغلب فقط به اندیشه ذهنی مترجم از طریق نمادهای ترجمه شده دسترسی دارد و نه به اندیشه نهفته در نمادهای زبان مبدأ. هدف از این پژوهش، ادراک نمود تفکر خلاق مترجم در بستر تصور ذهنی برآمده از متن زبان مبدأ است. به منظور تجسم بخشی ارکان مثلث معنایی در امر ترجمه، عباراتی برگرفته از رمان میشل استروگف اثر ژول ورن مورد تطبیق با ترجمه آن قرار گرفته است. در عبارات مذکور، تلاش مترجم در عینیت بخشیدن به اندیشه دریافت شده از متن زبان مبدأ هویدا است. اگرچه نمود تجسم یافته در ترجمه به عنوان آینه تمام‌نمای اندیشه مبتنی بر متن زبان مبدأ نیست، اما اگر واجد عناصر معناشناختی آن باشد، می‌تواند نمود زبانی متن اصلی را محقق سازد.

کلیدواژه‌ها: تصور ذهنی، تصور معنایی، مثلث معنایی، معادل‌گزینی در ترجمه، میشل استروگف.

۱. مقدمه

هر واژه در بردارنده سطوح معنایی‌ای است که گاه موازی یکدیگر و گاه متلاقی یکدیگرند. برای ترجمه یک کلمه، یک جمله و در نهایت یک اثر ادبی، مترجم همواره ناگزیر است از میان این سطوح معنایی متراکم، با توجه به مفهوم و مقصود واژگان زبان مبدأ، معنایی را انتخاب کند که منطبق با تصور معنایی متن مبدأ باشد. حال، اگر انتخاب او همراه با دخل و تصرف و تغییر باشد منجر به دگرگونی در تصور معنایی نزد خواننده متن ترجمه شده می‌شود.

پرسش اصلی در این پژوهش این است که چگونه اندیشه مترجم در امر ترجمه نمود پیدا می‌کند و چقدر اندیشه او در ترجمه‌اش دخیل است؟ برای پاسخ به این سؤالات، سعی بر این است که جایگاه اندیشه و تصور ذهنی مترجم در امر انتقال معنا یا به بیانی دیگر در امر انتقال اندیشه و همچنین میزان همپوشانی تصور ذهنی جمله متن زبان مبدأ با تصور ذهنی همین جمله در زبان مقصد مورد مذاقه قرار گیرد.

فرض بر این است که در فرایند درک و دریافت نمادهای زبانی، گاهی در اثر تراکم سطوح معنایی، بخشی از معنا در قالب نماد ترجمه شده عینیت می‌یابد، ولی به علت گزینش یک نماد از بین چندین نمادی که قابلیت انتقال معنا را داشتند، بخش‌هایی از معنا همچنان بالقوه می‌مانند، چرا که نحوه چینش کلمات در جمله و انتخاب معادل، همگی معناساز است. لذا، حضور تصور ذهنی مترجم یا به عبارتی دیگر حضور اندیشه او در فرایند ترجمه نزد مترجم خلاق و اندیشمند امری نه تنها اجتناب‌ناپذیر بلکه ذاتی کنش ترجمه است. واژگان زبان مبدأ با گذر از همین تصور و اندیشه مترجم است که وارد زبان مقصد می‌شوند و در خلال این فرایند گذار همواره شاهد برخورد و در نهایت هم‌تواتری سطوح معنایی هستیم، در نتیجه، از میان چندین مقصود و منظور نهفته در بطن مدلول مرتبط با دال زبان مبدأ، مترجم با انتخاب واحد معنایی گزینش شده، قادر به انتقال سطح معنایی محدودی از گستره مربوط به آن مدلول است. به این خاطر، این احتمال همواره در امر ترجمه وجود دارد که دال حاضر در زبان مقصد لزوماً حامل همان مدلول مربوط به زبان مبدأ نباشد. در این حالت، در ذهن خواننده متن ترجمه شده، تصور معنایی یا مدلول مختص به دال زبان مقصد نمود پیدا می‌کند و نه مدلول اولیه در متن زبان مبدأ.

بر اساس نظریه مثلث معنایی آگدن و ریچاردز میان نماد و مصداق، این اندیشه یا تصور ذهنی است که عامل تعیین‌کننده معنا در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش، نخست پس از بررسی فرضیه مذکور و تبیین جایگاه تصور ذهنی در امر ترجمه، به تحلیل نمونه‌های موردی برگرفته از ترجمه رمان میشل استروگف اثر ژول ورن (۱۸۲۸-۱۹۰۵) نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس فرانسوی پرداخته می‌شود تا از این رهگذر، نحوه عینیت‌بخشی به اندیشه نهفته در مصداق یا اندیشه مربوط به زبان مبدأ در زبان مقصد مورد تطبیق و بررسی قرار گیرد. میزان تطبیق این دو تصور معنایی در زبان مبدأ و مقصد می‌تواند تجسمی عینی از فرایند ترجمه را ارائه دهد. در مقاله پیش رو، با بررسی مؤلفه‌های معناشناختی در سطح واژه و جمله و همچنین بافت و بررسی مقایسه‌ای دو زبان فارسی و فرانسه سعی می‌شود مطالعه‌ای تطبیقی-تحلیلی از فرایند گذار تصور ذهنی از زبان مبدأ به زبان مقصد ارائه شود.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی عملکرد اندیشه در دستیابی به مفهوم نمادهای زبانی نه تنها در فرضیه مثلث معنایی آگدن و ریچاردز در کتاب معنای معنی (۱۳۹۷) بلکه در متون فلسفی و علوم زبان‌شناسی شناختی همواره مایه مطالعه و سنجش است. همچنین، صفوی (۱۴۰۱) در درآمدی بر معنی‌شناسی به توضیح و جایگاه این فرضیه اشاره نموده است. با این وجود، جستجوی بررسی پیشینه نشان می‌دهد که کارکرد این فرضیه در تحلیل ترجمه فرانسه-فارسی سابقه چندانی ندارد و در تارنمای ایرانداک سابقه‌ای در رابطه با این موضوع در قالب پایان‌نامه یا رساله یافت نشد. البته بررسی تطبیقی کارکرد تصور ذهنی در حین فرایند ترجمه، مقوله‌ای است که قلمرو گسترده‌ای دارد؛ وانگهی، مترجم برای القای تصور ذهنی خویش همواره با بهره‌گیری از خلاقیت خود سعی در بازسازی تصور مربوطه دارد. از این منظر، در مقاله «خلاقیت در ترجمه: دیدگاه‌های نظری همراه با نمونه‌هایی از خلاقیت عملی مترجمان بزرگ» (احمدی و نوارچی، ۱۴۰۲) به کارکرد نیروی خلاقیت در امر ترجمه پرداخته شده است که به صورت غیرمستقیم بر کارکرد «تصور» نیز اشاره دارد:

ویژگی ترجمه در نزد قاضی این است که جمله ترجمه‌شده هرگز آن جمله‌ای نیست که ما تصور می‌کنیم یا انتظار داریم؛ برداشت وی از جمله و ساختاری که مترجم باید به آن ببخشد، خاص اوست؛ بیشتر اوقات، وی با هدف منطقی‌سازی و مطابقت با ذهنیت خواننده ایرانی و

زبان مقصد، پیچش‌هایی را به متن اصلی تحمیل می‌کند (احمدی و نوارچی، ۱۴۰۲، صص. ۱۶۷-۱۶۶).

ملاحظه می‌کنیم که در جمله فوق، از «تصور» و «ذهنیت» سخن به میان آمده‌است: ابتدا، تصویری که نزد ترجمه‌شناس در پی تطبیق متن ترجمه با متن زبان اصلی ایجاد می‌شود و دوم، ذهنیتی که نزد خواننده ایرانی به واسطه خوانش متن ترجمه شده پدید می‌آید. بنابراین، این بررسی ترجمه‌شناختی با مقوله «تصور» سروکار دارد، هرچند که در پژوهشی که اشاره شد، خود «تصور ذهنی» در قالب چهارچوب نظری محل بحث نبوده است. خارج از مطالعات ترجمه‌شناختی، از این فرضیه در بررسی نشانه‌شناختی نمادهای شعر کودک در قالب مقاله پژوهشی با عنوان «نشانه‌شناسی نمادهای شعر کودک در دهه هشتاد براساس مثلث معنایی آگدن و ریچاردز» توسط قربانی و الهویسی (۱۴۰۱) بهره برده شده‌است. در مقاله ایشان، تفکر آفرینشگر نمادهای شعر کودک در بازه زمانی دهه هشتاد توسط فرضیه مثلث معنایی آگدن و ریچاردز بررسی شده‌است، چرا که نزد آگدن و ریچاردز «نماد یکی از نشانه‌هایی است که در ارتباط با اندیشه قابل تفسیر و تغییر است؛ یعنی یک مصداق نمادین می‌تواند چند نشانه داشته باشد و عامل تغییر نشانه، اندیشه نهفته یا سازنده آن است» (قربانی و الهویسی، ۱۴۰۱، ص. ۳۳۷). اما آنچه در این پژوهش بررسی می‌شود کارکرد فرضیه مثلث معنایی در فرایند تحلیل ترجمه به واسطه مؤلفه‌های معناشناختی زبان فارسی و زبان فرانسه است. بر این اساس، عملکرد تصور ذهنی و نقش اندیشه مترجم در جملاتی برگرفته از رمان *میشل استروگف* بدون در نظر گرفتن محدودیت کنش‌ها یا افعال مربوطه بررسی می‌شود.

۳. چهارچوب نظری

هر مصداقی به تصویری می‌انجامد که باعث ایجاد «تصور معنایی» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۳۹) می‌شود، «سوسور^۱ این پدیده ذهنی و متعلق به نظام زبان را مدلول^۲ می‌نامد» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۳۹) در واقع، تصویری که از ارتباط مستقیم دال^۳ و مصداق^۴ حاصل شود، بر این اساس، به یک تصور معنایی خاص یا یک مدلول منتهی می‌شود. «پس دال صوت نیست و مدلول نیز چیزی

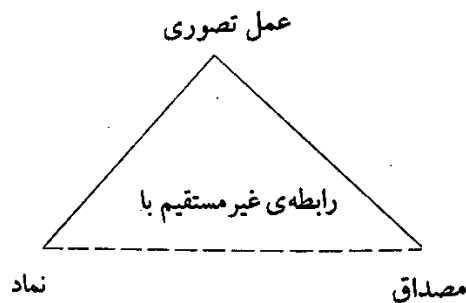
¹ Saussure

² Signifié

³ Signifiant

⁴ Référent

نیست که در جهان خارج از زبان وجود داشته باشد، بلکه هر دوی این‌ها پدیده‌های ذهنی‌اند و به نظام زبان تعلق دارند» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۳۹). بدین ترتیب، «دال، مدلول و مصداق بر یکدیگر تاثیرگذار هستند» (Schott-Bourget, 2001, p. 16). می‌توان گفت که این تناسب میان دال و مدلول است که درک از نشانهٔ زبانی را میسر می‌کند و وجود تناسب بین دال و مدلول زبان مقصد، در شرایطی که مترجم پایبند به متن باشد، به پیروی از همان تناسب در زبان مبدأ است: «نشانهٔ زبانی^۱ نمایانگر تناسب معین و قراردادی بین دال و مدلول است» (Brekle, 1974, p. 28). اما در مثلث معنایی^۲ آگدن و ریچاردز^۳ رابطهٔ مستقیم بین مصداق و نماد زیر سوال می‌رود چرا که فرایند ذهنی و اندیشه‌ای که میان نماد و مصداق وجود دارد به‌عنوان عامل تعیین‌کنندهٔ معنا در قالب تصور ذهنی قلمداد می‌شود (آگدن و ریچاردز، ۱۳۹۷، صص. ۴۲۹-۴۸۳). در تصویر زیر برگرفته از کتاب معنای معنی: مطالعه‌ای در باب تاثیر زبان بر تفکر و دانش نمادگرایی^۴، آگدن و ریچاردز برای نشان دادن این رابطهٔ غیر مستقیم، خطِ واصل مصداق و نماد را به صورت خط چین رسم نموده‌اند.



شکل ۱. مثلث معنایی در زبان روایت (آگدن و ریچاردز، ۱۳۹۷، ص. ۴۶۷)

¹ Signe linguistique

² semantic triangle

³ Ogden & Richards

⁴ *The meaning of meaning : a study of the influence of language upon thought and of the science of symbolism*, 1989

۴. بحث و بررسی

۴-۱. تبیین مثلث معنایی در امر ترجمه

در واقع، در امر ترجمه، مترجم از طریق برقراری ارتباط بین واژه زبان مبدأ^۱ و مصداقی^۲ که در هر دو زبان مبدأ و مقصد یکسان است سعی در دستیابی به تصور معنایی^۳ دارد. اما از آنجا که واژگان زبان مبدأ و زبان مقصد متفاوت هستند، مترجم در مرحله انتخاب معادل برای مصداقی مشخص به سطحی از اندیشه می‌رسد که حاصل آن تصور ذهنی‌ای است که در عین حال که با تصور ذهنی نویسنده زبان مبدأ هم‌پوشانی دارد اما با رنگ و لعاب زبان مقصد تجلی پیدا می‌کند. ریشه علت این امر را در تفاوت واژگانی و نظام نحوی در دو زبان مختلف می‌توان جست‌وجو کرد. در ترجمه رمان میشل استروگف با نمونه‌های فراوانی از این دست روبه‌رو هستیم که معرف کوشش مترجم جهت ارائه تصور ذهنی واحد در حین گذار از دال فرانسوی به دال فارسی است. برای نمونه، گفت‌وگوی میان نادیا و میشل در جدول شماره یک بررسی می‌شود، این گفت‌وگو بر سر تصمیم‌گیری درباره ادامه سفرشان است؛ در شرایطی که چشمان میشل استروگف بخاطر شکنجه آسیب دیده است و نادیا خود را مسئول رساندن همسفرش به مقصدش می‌داند:

جدول شماره ۱: ترجمه <i>Jamais</i> و <i>renoncer</i>	
جمله مبدأ به زبان فرانسوی	جمله مقصد؛ ترجمه شده به فارسی
« - Nadia ! Nadia ! répondit Michel Strogoff, en pressant la main que la jeune fille avait posée sur la sienne, tu ne dois penser qu'à ton père ! -Michel, reprit Nadia, tu as plus besoin de moi que mon père ! Dois-tu donc renoncer à aller à Irkoutsk ? - Jamais ! s'écria Michel Strogoff d'un ton qui montrait qu'il n'avait rien perdu de son énergie» (Verne, n. d., p. 485).	« میشل استروگف دست نادیا را فشرد و گفت : - نادیا، تو فقط باید به فکر پدرت باشی! - میشل، تو بیشتر از پدرم به کمک من احتیاج داری مگر نمی‌خواهی به ایرکوتسک بروی؟

¹ Signifiant

² Référent

³ Signifié

	<p>میشل استروگف با لحنی که معلوم بود هنوز ذره‌ای از توانایی‌اش کاسته نشده، پاسخ داد:</p> <p>- معلوم است که می‌روم!» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۳۳۲)</p>
--	---

در ابتدای جملات زبان مبدأ در جدول فوق، دو بار تکرار اسم نادیا از طرف میشل استروگف، نه تنها نشان از تاکید دارد، بلکه به این طریق، بر بار عاطفی بیان او افزوده شده است. در ترجمهٔ این جمله، اسم نادیا فقط یک‌بار آمده است. همچنین در سوالی که نادیا از میشل می‌کند فعل «renoncer: صرف نظر کردن، چشم پوشیدن» (پارسایار، ۱۳۸۵، ص. ۵۸۶) به صورت مثبت وجود دارد؛ به این مفهوم که «- [...] پس، تو از رفتن به ایرکوتسک صرف نظر می‌کنی؟» (Verne, n. d., p. 485). ما در متن ترجمه، برای معادل آن، فعل *خواستن* به صورت منفی آمده است. این ایجاد تغییر در پرسش نادیا دگرگونی خاصی در معنای سوال او ایجاد نمی‌کند، ولی آنچه محل بحث است نتیجهٔ این تغییر در فعل جمله است که در جواب میشل منعکس شده است. طبق متن زبان مبدأ، میشل استروگف در پاسخ فقط یک کلمهٔ «Jamais!»: «هرگز!» (Verne, n. d., p. 485) را با صدای بلند و قاطع بیان می‌کند. اما در ترجمه، برای پاسخ به سوالی که به صورت منفی بیان شده، پاسخ مثبت «معلوم است که می‌روم!» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۳۳۲) جایگزین شده است. اگرچه نحوهٔ بیان این جمله در ترجمه توسط جملهٔ «میشل استروگف با لحنی که معلوم بود هنوز ذره‌ای از توانایی‌اش کاسته نشده» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۳۳۲) آمده است ولی صلابت و صراحت واژهٔ «هرگز» بار عاطفی متفاوتی در مقایسه با جملهٔ ترجمه شده دارد. با همهٔ این تغییرات، مفهوم و مقصود نویسنده بیان شده است و پایداری در متن ترجمه وجود دارد، چرا که به واسطهٔ کاربست «نشان‌داری معنایی» معنای ذاتی محفوظ مانده است: «در «نشان‌داری معنایی» یکی از متقابل‌ها به لحاظ معنایی گسترش می‌یابد و معنی صورت متقابلش را نیز در بر می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۹). بنابراین، شاید بتوان گفت معادل‌های گزینش شده باز نمودی تقریبی از تصور ذهنی مربوط به تصور معنایی یا مدلول عبارت‌های زبان مبدأ هستند، برای

توضیح علت تقریبی بودن آن می‌بایست به فرایند گذار و انتقال تصور ذهنی مربوط به زبان مبدأ به همین تصور در زبان مقصد بیندیشیم.

۴-۲. گذار تصور ذهنی از زبان مبدأ به مقصد

زمانی که تصور معنایی حاصل از متن زبان مبدأ به‌طور عینی مطابق با تصور معنایی متن ترجمه نباشد، می‌توان تصور ذهنی مترجم را در تصویرسازی عبارت مربوطه دخیل دانست. در واقع، زاویه اندیشه یا تصور ذهنی در مثلث معنایی آگدن و ریچاردز در امر ترجمه حول محور ذهنیت مترجم تبیین می‌شود؛ این مترجم است که در ماهیت عبارت زبان مبدأ به مثابه نماد اندیشه می‌کند و برای دستیابی به مدلول آن سعی می‌کند که به اندیشه نویسنده زبان مبدأ نزدیک شود، اما به واسطه فرایندهای ذهنی که مترجم در این کنکاش پشت سر می‌گذراند، نمادی که او در معرض نمایش می‌گذارد تا اندازه‌ای نسبی آمیخته به تصور ذهنی خود مترجم نیز است. در جدول شماره دو با دگرگونی تصورات ذهنی برآمده از متن زبان مبدأ و مقصد مواجه هستیم.

جدول شماره ۲: نحوه معادل‌گزینی در عبارات وصفی	
جمله مقصد؛ ترجمه شده به فارسی	جمله مبدأ به زبان فرانسوی
« [...]، آمیزش جامه‌های بلند زنانه و لباس‌های نظامی مزین به نشان‌های افتخار و نیز درخشش چلچراغ‌ها در آینه‌کاری تالار چشم را خیره می‌کرد» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۴).	« [...]، le mélange des longues robes étagées de dentelles et des uniformes charmés de décorations offrit-il coup d'œil indescriptible, sous la lumière de cent lustres que décuplait la réverbération des glaces» (Verne, n. d., p. 7).

بر اساس متن زبان مبدأ، سخنی از «آینه‌کاری تالار» به میان آورده نشده است، و حتی اگر واژه «glaces» به مفهوم آینه تعبیر شود، با «آینه‌کاری» که مقوله دیگریست متفاوت است. همچنین، بدین جهت که کلمه تالار در متن زبان مبدأ وجود ندارد، می‌توان خود لوسترها یا نورافشان‌ها را به‌عنوان مضاف‌الیه شیشه‌ها یا آینه‌ها در نظر گرفت. بنابراین، به‌واسطه حضور تصور ذهنی مترجم، تصویرسازی فضای مذکور نزد خواننده متن ترجمه‌شده می‌تواند متفاوت از

تصویرسازی این فضا نزد خواننده متن زبان مبدأ باشد. همچنین، مترجم در مورد وصف «پیراهن‌های زنانه» صرفاً به صفت «بلند» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۴) بسنده کرده‌است و طرح طبقه‌ای: «*étagées*» و جنس پارچه آن‌ها: «*dentelles*» ذکر نشده‌است، حذف این موضوع نیز به ناهمگون شدن تصورات ذهنی نزد خواننده زبان مبدأ و زبان مقصد منجر می‌شود. بررسی دلایل و عواملی که در معادل‌گزینی مترجم سهیم هستند به واکاوی بهتر این دگرگونی‌های تصویری ذهنی کمک می‌کند. تا این جا معلوم شد که نحوه انتخاب معادل همچون فرایندی است که تابع مختصات فراوانی است، از جمله عواملی که بر نحوه انتخاب معادل اثرگذار است همانا تراکم حوزه‌های معنایی و رابطه این حوزه‌ها با یکدیگر است.

۳-۴. تصویرهای ذهنی برآمده از تراکم حوزه‌های معنایی

مسئله تراکم حوزه‌های معنایی نزد دو واژه متفاوت می‌تواند ناشی از «رابطه شمول معنایی» میان آن دو واژه باشد: «دو واژه به اصطلاح هم‌معنی ممکن است در رابطه شمول معنایی با یکدیگر باشند؛ به این معنی که یکی واژه شامل و دیگری واژه زیرشمول به حساب آید» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۷). بر این اساس، فرض وجود هم‌معنایی مطلق زیر سوال می‌رود: «باید توجه داشت که در هیچ زبانی هم‌معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند، و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورند» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۶). به عبارتی دیگر، دو واژه به ظاهر مشابه به علت وجود تفاوت‌های اندک از هم متفاوتند. این مسئله را اگر در مقایسه دو واژه «منظم» و «قرینه» در نظر بگیریم؛ ممکن است در نگاه نخست هر دو را زیرمجموعه حوزه‌های معنایی مشابه پنداریم، حال آنکه کاربرد آن‌ها در درک فضا و محیط بیرونی منجر به ایجاد تصویرهای ذهنی یکسان نمی‌شود، چرا که با وجود همانندی برخی از واحدهای معنایی^۱، پاره‌ای از معنی‌های متعلق به این دو واژه، به خاطر وجود تفاوت‌هایی از یکدیگر متمایز می‌شوند. در دو تصویر زیر سعی شده است تفاوت خیابانی با خانه‌های منظم و خیابانی با خانه‌های متقارن به نمایش گذاشته شود. در نمونه خانه‌های

¹ Sèmes

متقارن طراحی شیروانی‌ها به صورت قرینه است، حال آن که در نمونه خانه‌های منظم، طراحی متفاوت شیروانی‌ها را در هنگام برقراری نظم شاهد هستیم.



خانه های متقارن



خانه های منظم

شکل ۲. نمونه تصویری از طرح خانه‌های متقارن و خانه‌های منظم

بنابراین تصویر ذهنی که از عبارت «خیابانی با خانه‌های منظم» در ذهن نقش می‌بندد الزاماً همیشه در تطبیق کامل با تصویر ذهنی «خیابانی با خانه‌های متقارن» قرار ندارد. در جمله جدول شماره سه، قید «symétriquement» برای توصیف نحوه چیدمان خانه‌های چوبی شهر نیژنی نووگورد به کار رفته است:

جدول شماره ۳: ترجمه <i>la foule</i> و <i>symétriquement</i>	
جمله مقصد؛ ترجمه شده به فارسی	جمله مبدأ به زبان فرانسوی

«Cette plaine était alors couverts de maison de bois, symétriquement disposées, de manière à laisser entre elles des avenues assez larges pour permettre à la foule d'y circuler aisément» (Verne, n. d., p. 102).	«این جلگه پوشیده از خانه‌های چوبی بود که به‌طور منظم در کنار هم قرار گرفته بودند و میانشان خیابان‌های عریضی بود تا مردم بتوانند به راحتی رفت‌وآمد کنند» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۶۸).
--	---

برای فهم دقیق‌تر قید *symétriquement* که به معنی «avec symétrie» (Robert, 1995, 95) است، به واحدهای معنایی زیر برای واژه *symétrie* در فرهنگ فرانسه - فرانسه روبر برمی‌خوریم:

« I.

- 1) Juste proportion, accord des parties d'un bâtiment entre elles et avec l'ensemble, qui concourt à la beauté de l'architecture. →harmonie, régularité, [...] →équilibre
- 2) Régularité et harmonie, dans les parties d'un objet ou dans la disposition d'objets semblables

II.

- 1) Correspondance exacte en forme, taille et position de parties opposées ; distribution régulière de parties, d'objets semblables de part et d'autre d'un axe, autour d'un centre.
 ◇ Similitude des deux moitiés (d'une chose). Symétrie d'un bâtiment, d'un vêtement, d'un ornement [...]
- 2) Géom. Transformation géométrique (→involution) qui ne change ni la forme, ni les dimensions d'une figure.
 [...] » (Robert)

در حوزهٔ معنایی فوق شاهد تفاوت در واحد معنایی گروه اول و گروه دوم هستیم. در گروه اول بر *proportion* (تناسب) و *Régularité* (نظم و ترتیب) و هارمونی تاکید شده است، اما در گروه دوم «Correspondance exacte en forme, taille et position de parties opposées» مفهوم «مطابقت دقیق فرم، اندازه و وضعیت اجزای مقابل هم» مدنظر است.

به عبارتی دیگر، در مفهوم اولیه به ویژگی منظم و متناسب بودن اشاره شده است اما، در مفهوم ثانویه و در مفهوم هندسی، ویژگی قرینگی دو جزء یا دو بخش که در مقابل یکدیگرند به عنوان تعریف این واژه آمده است. بر این اساس، در ترجمه جمله جدول شماره سه شاهد این هستیم که واحد معنایی گروه اول این قید در تصور ذهنی مترجم نمود پیدا کرده است و بر این اساس، این قید را «به طور منظم» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۶۸) ترجمه نموده است. در حالی که، اگر نزد مترجم دیگری واحد معنایی گروه دوم متصور می شد، احتمالاً معادل به طور قرینه انتخاب می شد. این تفاوت در انتخاب معادل همان طور که در شکل شماره ۲ رسم شده است در نحوه ایجاد تصور ذهنی نزد خواننده اثر ترجمه شده اثرگذار است. از طرفی دیگر، در عبارت «symétriquement disposée»، واژه «disposées» که در زبان فرانسه صفت مفعولی برگرفته از اسم مفعول^۱ فعل «disposer» است، اگرچه در جمله زبان مبدأ به عنوان صفت به کار رفته است، اما در ترجمه، معادل مورد نظر در ساختار فعلی ارائه شده است. بنابراین، قید «symétriquement» در متن زبان فرانسه، قیدی برای صفت است به مفهوم «به طور قرینه ردیف شده» اما در ترجمه، این قید برای فعل به کار رفته است. از آن جا که کاربرد صفت مفعولی در زبان فارسی نیز رواج دارد، این تغییر ساختاری در ترجمه منجر به جهت گیری تصور ذهنی نزد خواننده می شود، چرا که فعل مربوطه در ترجمه به زبان فارسی با زمان فعلی ماضی بعید همراه شده است. در خصوص کاربرد ساختار به کار برده شده در متن زبان فرانسه شایان ذکر است که: «در رابطه با صفات مفعولی، در فرانسه نیز مانند فارسی از اسم مفعول تمام افعال می توان استفاده کرد:

Les lettres écrites, les cadeaux envoyés

معنای این صفات چنین است: نامه های نوشته شده، هدایای ارسال شده» (جلیلی مرند و کلاشی، ۱۴۰۲، ص. ۲۲۵). همچنین، در جمله جدول شماره سه، برای ترجمه کلمه «foule» (Verne, n. d., p. 102). از معادل «مردم» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۶۸) استفاده شده است که حوزه معنایی وسیع تری را به نسبت معادل دیگری مانند انبوه جمعیت دارد. برای واژه «foule» به معانی زیر در فرهنگ فرانسه - فرانسه روبر اشاره شده است:

^۱ Participe passé

- 1) Multitude de personnes rassemblées en un lieu
- 2) Le commun des hommes
- 3) Un grand nombre (de personnes ou de choses de même catégorie)
- 4) En masse, etc. (Robert)

به نظر می‌رسد که مترجم با انتخاب کلمهٔ «مردم» صرف نظر از مفهوم «ازدحام جمعیت» که در معانی این واژه آمده است، قصد اشاره به مفهومی با حوزهٔ معنایی عام‌تری داشته است. همچنین، تشکیلِ تصوراتِ ذهنیِ گوناگون به بارهای عاطفی متفاوت نیز می‌انجامد. چرا که «واژه‌های به‌اصطلاح هم‌معنی ممکن است در بار عاطفی با یکدیگر تفاوت داشته باشند» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۸). در جملهٔ جدول شمارهٔ چهار، عبارت پیرویی که در زبان مبدأ است بر شدت کنش عبارت پایه صحنه می‌گذارد، حال آن‌که در ترجمه، به ذکر عبارت پایه بسنده شده است.

جدول شمارهٔ ۴: ادغام عبارت پیرو و عبارت پایهٔ جملهٔ مرکب و تبدیل آن به جملهٔ ساده در ترجمه	
جمله مقصد؛ ترجمه‌شده به فارسی	جمله مبدأ به زبان فرانسوی
«همه جا آکنده از هیجان، جنب و جوش، ازدحام و مهممه بود» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۶۹).	«C'était un mouvement, une excitation, une cohue, un brouhaha dont on ne saurait donner une idée [...]» (Verne, n. d., p. 104).

درواقع، عبارت پیروی «dont on ne saurait donner une idée» که در ادامهٔ عبارت پایه است، بر شدت سردرگمی و ازدحام این بازار تاثیر دارد و در بار عاطفی ایجاد شده نیز موثر است.

همچنین، در جملهٔ جدول شماره پنج، کاربرد قید «گستاخانه» در پدیدآوردن بار عاطفی متفاوت اثرگذار است:

جدول شمارهٔ ۵: ترجمهٔ عبارت <i>avec une liberté</i>	
جمله مقصد؛ ترجمه‌شده به فارسی	جمله مبدأ به زبان فرانسوی

<p>«Aussi n'hésita-t-il pas à noter sur son carnet cette observation on ne peut plus juste: Voyageurs extrêmement inquiets. Il n'est question que de la guerre, et ils en parlent avec une liberté qui doit étonner entre le Volga et la Vistule ! » (Verne, n. d., p. 76)</p>	<p>از این رو، او با اطمینان کامل در دفتر خود این جملات را نوشت: «مسافران بی‌اندازه نگرانند. آن‌ها فقط از جنگ سخن می‌گویند، آن‌هم چنان آزادانه و گستاخانه که مایه شگفتی است!» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۵۰).</p>
--	--

در متن زبان مبدأ، در جدول شماره پنج، قیدی با مفهوم «گستاخانه» ذکر نشده است ولی این برداشت مترجم در راستای افزایش معنای قید «آزادانه» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۵۰) معادل «avec une liberté» (Verne, n. d., p. 76) است. این انتخاب مترجم در جهت درک موقعیت ترسیم‌شده در داستان به نوعی «باهم‌آیی متداعی» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۹۸) منتهی شده است: «باهم‌آیی واژه‌ها برحسب ویژگی که آن‌ها را در یک حوزه‌ی معنایی قرار می‌دهد، باهم‌آیی متداعی نامیده می‌شود» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۹۸۱). از سوی دیگر، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، عامل بافت نقش اجتناب‌ناپذیری در انتخاب معادل دارد.

۴-۴. تصور ذهنی به مثابه برآیند بافت موقعیتی

اگر قائل به این امر باشیم که معنای واژه در جمله قابل تصور است، در واقع این امر بر اهمیت درک بافت صحنه می‌گذارد، از این رو، دو نوع بافت زبانی و موقعیتی در خدمت درک هرچه بهتر تصور معنایی و تصور ذهنی هستند: «بافت زبانی در اصل همان زنجیره کلام است که با هم‌نشینی واژه‌ها، و سپس با هم‌نشینی جمله‌ها شکل می‌گیرد؛ و بافت موقعیتی فضای حاکم بر تولید بافت زبانی است» (صفوی، ۱۳۹۷، صص. ۴۰-۴۱). در واقع، معنای جمله نیز همانند کلمه تحت تاثیر مجموعه‌ای است که در آن قرار گرفته است، حتی بندهای قبلی و در مجموع، کلیت متن نیز در تشکیل بافت تاثیرگذار است. چرا که «بافت را می‌توان مجموعه عواملی دانست که در تعبیر معنی موثرند» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۲۱۲). همچنین، دو کلمه شبیه به هم را نمی‌توان هم‌معنی دانست چرا که: «اگر دو لفظ هم‌معنی باشند، با شنیدن هر یک از آن‌ها به اندیشه واحدی می‌رسیم» (صفوی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۵). حال آن‌که «اساساً وجود دو واحد هم‌ارزش در یک نظام

امکان‌پذیر نیست، زیرا ماهیت وجودی هر واحد به نقشی وابسته است که این واحد را در تقابل با واحدهای دیگر قرار می‌دهد» (صفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۸). در نمونهٔ زیر مترجم با تکیه بر داده‌های مربوط به جملهٔ قبلی که بافت متن را تشکیل می‌دهد، در جملهٔ دوم، با افزودن صفت «چوبی» به اسامی «کلبه و آلونک» سعی در تصویرسازی دقیق‌تری از فضای مذکور دارد:

جدول شمارهٔ ۶: افزودن صفت «چوبی» به اسامی «کلبه و آلونک» براساس اطلاعات داده شده در بافت موقعیتی در ترجمهٔ «Une certaine agglomération de ces cases»	
جملهٔ مقصد؛ ترجمه شده به فارسی	جمله مبدا به زبان فرانسوی
«این جلگه پوشیده از خانه‌های چوبی بود که به‌طور منظم در کنار هم قرار گرفته بودند و میانشان خیابان‌های عریضی بود تا مردم بتوانند به راحتی رفت و آمد کنند. تعداد زیادی کلبه و آلونک چوبی به اشکال و اندازه‌های گوناگون محله‌ای متفاوت را تشکیل می‌دادند که هریک مختص یک نوع تجارت بودند» (ورن، ۱۳۹۴: ۶۸).	«Cette plaine était alors couverte de maisons de bois, symétriquement disposées, de manière à laisser entre elles des avenues assez larges pour permettre à la foule d'y circuler aisément. Une certaine agglomération de ces cases, de toutes les grandeurs et de toutes les formes, formait un quartier différent, affecté à un genre spécial de commerce» (Verne, n. d., p. 102).

برای کلمهٔ «case» طبق فرهنگ فرانسه - فرانسه روبر به معنای زیر برمی‌خوریم:

Cabane – Habitation traditionnelle, généralement construit en matériaux légers, dans certaines civilisations des pays tropicaux. – Espace délimité par des lignes se coupant à angles droit, sur une surface – Compartiment, subdivision etc. (Robert)

در معانی فوق به «Cabane» معادل «کلبه یا آلونک» (پارسایار، ۱۳۸۵، ص. ۸۶) اشاره شده‌است که به‌عنوان محل زندگی است که معمولاً با مصالح سبک (légers) ساخته شده باشد؛ لذا، لزوماً از جنس چوب نیست، اما در متن جدول شماره شش، به دلیل این‌که در جمله‌ای که بر این جمله مقدم است، به وجود «maisons de bois» (Verne, n. d., p. 102) «خانه‌های چوبی» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۶۸) اشاره شده‌است، مترجم با توجه به بافت موقعیتی، با

افزودن صفت «چوبی» به «کلبه و آلونک» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۶۸) تصویرسازیِ نزدیکتری به تصور ذهنی موجود در زبان مبدأ ایجاد نموده است.

هرچند که در مباحث زبان‌شناسی گاه شاهد «حذف بافت» در مطالعات معنی‌شناسی هستیم و از جمله دلایل آن این است که «معنی جمله یا مسأله ابهام و ناهنجاری آن را می‌توان جدا از هر بافتی مشخص ساخت و ما نیز باید به‌عنوان اهل زبان، پیش از به‌کارگیری جمله در هر بافتی، معنی آن جمله را دقیقاً بدانیم» (پالمر، ۱۳۶۶، ص. ۸۲). اما فارغ از مطالعات معنی‌شناسی محض، در امر ترجمه، بررسی بافت جمله و متن، نقش پررنگی در تعیین معادل مورد نظر برای یک واژه دارد. چرا که «درواقع، متن اصلی یک کلیت است، که باید آن را از لحاظ ارتباطش با بافتار ویژه خودش و کارکرد آن در غایتی مشخص درک کرد» (Guidère, 2008, p. 31). برای مثالی دیگر، در جمله جدول شماره دو که پیشتر اشاره شد، در ترجمه لباس آقایان حاضر در جشن، در متن زبان اصلی به «uniformes» به معنی پوشاک همسان اشاره شده است اما معادل «لباس‌های نظامی» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۴) برای ترجمه آن انتخاب شده است. می‌توان نتیجه گرفت که چون در جملات پیشین، شرکت‌کنندگان این جشن برشمرده شده بودند: «گران دوک‌ها (شاهزادگان خاندان سلطنتی) و مباشران آنان، پیشکاران دربار و افسران کاخ» (ورن، ۱۳۹۴، ص. ۴). بنابراین، مترجم با توجه به بافت موقعیتی و مخصوصاً به واسطه حضور «افسران» واژه «لباس‌های نظامی» را بر پوشاک همسان ترجیح داده است؛ لذا، می‌توان گفت که فضای توصیف‌شده در متن زبان مبدأ در نحوه معادل‌گزینی مترجم اثر بارزی دارد.

۵. نتیجه‌گیری

در هر لحظه از کنش ترجمه، مترجم در حال انتخاب است. این مجموعه انتخاب‌های او است که تعیین‌کننده تصور ذهنی او به‌عنوان درکی از تصور ذهنی موجود در زبان مبدأ است. با فرض این که مترجمی قصد پابندی به متن زبان مبدأ چه از لحاظ ساختاری و چه از لحاظ حفظ معنا را داشته باشد، در این صورت، تداعی تصور ذهنی موجود در زبان مبدأ همواره یگانه دغدغه مترجم است. در پاسخ به این پرسش که تداعی تصور ذهنی برآمده از زبان مبدأ نزد مترجم چگونه میسر است و وابسته به چه عواملی است، به بررسی رابطه تصور معنایی و مفهوم اولیه و ارتباط آن با تصور ذهنی، بررسی ارکان مثلث معنایی و بازنمود آن در امر ترجمه و مفاهیم

هم‌معنایی و همپوشانی معنایی در حوزه‌های معنایی پرداختیم. دریافتیم که تصورهای ذهنی مترجم در انواع همگون و ناهمگون به تصویرسازی‌های متفاوت نزد خواننده اثر ترجمه شده می‌انجامد و در این میان، در بسیاری از مواقع، توجه به بافت متن چه از حیث بافت زبانی و چه از لحاظ بافت موقعیتی در تحقق ارائه تصور معنایی مناسب نقش دارد؛ باری، ارائه تصور معنایی درخور مستلزم در نظر گرفتن عوامل متعددی است و هماهنگی میان اندیشه زبان مبدأ و مقصد به تصور معنایی مناسب می‌انجامد. حال آن‌که دو اندیشه ناهماهنگ دو تصور معنایی متفاوت را می‌طلبد. بر این اساس است که رکن اساسی در مثلث معنایی آگدن و ریچاردز حول محور اندیشه است. بنابراین، در امر ترجمه، هرچقدر اندیشه متن زبان مبدأ در اندیشه متن ترجمه شده نمود بیشتری یابد می‌توانیم به تصور معنایی مناسب‌تری نائل شویم، و از این رهگذر است که می‌توان از باهم‌آیی متداعی واژه‌ها و میزان و شدت آن سخن گفت. در جهت پاسخ به پرسش درباره نقش و جایگاه تصور ذهنی مترجم در فرایند انتقال معنا در ترجمه، با توجه به بررسی چند نمونه ترجمه دریافتیم که اندیشه مترجم در فرایند انتقال معنا دخیل است، چرا که تصور ذهنی و ادراک مترجم در نحوه انتخاب معادل و چینش جمله تاثیر مستقیم دارد. اگرچه، در بسیاری از مواقع با تبیین رابطه شمول معنایی و باهم‌آیی متداعی درمی‌یابیم که مترجم درصدد است تا تصور معنایی نزدیک به متن زبان مبدأ ارائه دهد، اما از آن‌جا که فرایند ذهنی و ادراکی هر انسان واجد خصوصیات منحصر به فردی است، گاهی به سختی می‌توان از ارائه تصور معنایی واحد و یگانه در امر ترجمه سخن گفت.

در این راستا، بررسی علت و عوامل شناختی که مانع تحقق هماهنگی میان تصور ذهنی مترجم و تصور ذهنی غالب در زبان مبدأ می‌شود در شکل‌گیری و دریافت بهتر تصور ذهنی نزد مترجم می‌تواند مثمر ثمر باشد.

منابع

آگدن، ج. و ریچاردز، آ. (۱۳۹۷). معنای معنی: مطالعه‌ای در باب تاثیر زبان بر تفکر و دانش نمادگرایی. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر علمی.

احمدی، م. ر. و نواری، ع. (۱۴۰۲). خلاقیت در ترجمه: دیدگاه‌های نظری همراه با نمونه‌هایی از خلاقیت عملی مترجمان بزرگ. نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۶(۱۱)، ۱۷۵-۱۵۵. DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.87765.1113>

پالمر، ف. (۱۳۶۶). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کورش صفوی. تهران: کتاب ماد.
 جلیلی‌میرند، ن. و کلاشی، ن. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی صفت بیانی در زبان‌های فارسی، فرانسه و روسی. نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۶(۱۰)، ۲۱۳-۲۳۳. DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2024.86522.1102>

صفوی، ک. (۱۴۰۱). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: انتشارات سوره مهر.

صفوی، ک. (۱۳۹۴). از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: انتشارات سوره مهر.

صفوی، ک. (۱۳۹۲). معنی‌شناسی کاربردی. تهران: انتشارات همشهری.

صفوی، ک. (۱۳۹۷). تعبیر متن. تهران: نشر علمی.

قربانی، خ. و اله‌ویسی، ن. (۱۴۰۱). نشانه‌شناسی نمادهای شعر کودک در دهه هشتاد براساس مثلث معنایی آگدن و ریچاردز. متن‌پژوهی ادبی؛ انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۲۶(۹۳)، ۳۶۲-۳۳۳.

ورن، ژ. (۱۳۹۴). میشل استروگف. ترجمه محمدرضا پارسایار. تهران: انتشارات هرمس.

Brekle, H. E. (1974). *Sémantique*. Trad. P. Cadiot et Y. Girad. Paris: Armand Colin.

Guidère, M. (2008). *Introduction à la traductologie*. Bruxelles: de boeck.

Rey, A. (1995). *Le Robert*. Paris: Dictionnaires Le Robert.

Schott-Bourget, V. (2001). *Approches de la Linguistique*. Paris: Nathan.

Verne, J. (n. d.). *Michel Strogoff*. Québec: la bibliothèque électronique du Québec, version livre électronique, consultable sur: <https://beq.ebooksgratuits.com>.